

حوادث کوتاه

ریایش خانم  
خبرنگار جوان  
توسط مرد همسایه

خانم خبرنگار جوان توسط همسایه اش ربوده شد. گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، رسیدگی به شکایت خانم خبرنگار جوان با موضوع آدم‌ربایی و تهدید به تجاوز به عنف از روز گذشته در دستور کار عظیم سهرابی بازپرس شعبه نهم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت.

این زن جوان با ارائه مدارک و ادله‌ای به بازپرس جنایی در طرح شکایت خود گفت: «من در خانه‌ای واقع در غرب تهران تنها زندگی می‌کنم. مدتی قبل همسایه طبقه پایین ما که به تازگی آپارتمان را اجاره کرده است، همسایه‌اش را در نیمه شب به بیدار بستن گرفت و من که سرو صدای آنها را شنیدم موضوع را به پلیس اطلاع دادم چون فریاد کمک خواهی زن جوان را می‌شنیدم. وقتی مأموران به مرد جوان همسایه تذکر دادند او مقابل خانه من آمد و بابت تماس من با پلیس به من اعتراض کرد.

سیس و خشم و فریاد شروع به توهین به من کرد و به در خانه آمد لگد زد اما ماجرا به همینجا ختم نشد و فریاد آن روز با ترفندی من را به خانه‌اش کشاند و ساعتی من را حبس کرد. او به من گفت به خانه‌اش بروم تا موضوع شب گذشته را با صحبت حل و فصل کنیم. من هم باور کردم که می‌خواهد موضوع را مسالمت‌آمیز حل کند و به خانه‌اش رفته‌ام اما او در خانه را بست و رفتارهای اهانت‌آمیز شدیدی با من داشت.

می‌گفت باید کف خانه‌ام را تمیز کنی و من را مورد ضرب و جرح قرار داد. او من را تهدید به تجاوز کرد و من التماس می‌کردم که در خانه را باز کند که پروم. در نهایت از ترس بی‌پوش شدم و بعد دیدم او من را داخل راهرو انداخته است.»

خبرنگار ۳۵ ساله در ادامه گفت: «بعد از اتفاق همسایه شکایت کردم و پزشکی قانونی جراحات وارد شده به من را تأیید کرد. اما ماجرا به همینجا ختم نشد و مرد همسایه از ایجاد رعب و وحشت برای من دست بردار نیست. او در راهرو خانه سر راهم می‌آید و به من تهدید و فحاشی می‌کند. چند بار از داخل حیاط خلوت به بالکن خانه من سنگ پرتاب کرده است او از من سلب آسایش می‌کند. همسایه‌ها هم از قلدری‌های او در امان نیستند و با قدرت نمایی کاری کرده که ترس و وحشت در دل من و بقیه همسایه‌ها ایجاد کرده است.» رسیدگی به این شکایت در دستور کار بازپرس جنایی قرار دارد.

پرتاب مرگبار راننده ۲۰۶ در اتوبان بابایی

سرهنگ رابعه جوانبخت رئیس اداره تصادفات پلیس راهور تهران بزرگ گفت: «بامداد دیروز در محور شهید بابایی به غرب قبل از جاده تلو، یک دستگاه پژو ۲۰۶ که در این مسیر در حال تردد بوده واژگون می‌شود. وی ادامه داد: در این حادثه سرنشین ۲۰۶ مصدوم و راننده به علت نبودن کمربند ایمنی به بیرون از خودرو پرت شده و فوت می‌کند.»

اهدای

اعضای بدن دینا



دینا سعادتمند نام نوزاد ۱۱ ماهه‌ای است که در اثر مرگ مغزی ناشی از عفونت شدید در بیمارستان امام خمینی (ره) اسلام آباد بستری شد اما چند روز بعد مرگ مغزی شد. پدر و مادر این دختر خردسال روز ۶ اردیبهشت امسال رضایت خود را برای اهدای اعضای بدن دینا اعلام کردند و جسد دخترک بعد از اهدای عضو به خاک سپرده شد.

زن پشیمان به مشاور پلیس پناه برد

خیانت زنانه  
زیر پوست بیمار شهر



درد پنهان

نگاه کارشناس

فهمیده محمدیان کارشناس ارشد روانشناسی / می‌خواهم بنویسم از رابطه‌هایی که حتی قلم من هم نمی‌تواند به راحتی درباره آن بنویسد؛ رابطه‌هایی که چیزی جز درد پنهان نیست. زنان و مردانی که خواسته یا ناخواسته تن به رابطه‌های شرم‌آور می‌دهند پس از مدتی کوتاه دیگر نمی‌توانند زندگی را به معنای واقعی صرف کنند. نگاهشان و فکشان به دیگران آلوده به تکرار می‌شود که ناگزیر پس از رابطه‌های نهانی در درونشان رخنه کرده است. این رخدادها تلخ بخصوص در زنان و مردانی که متأهل بوده و دور از چشم همسران خود دست به خیانت زده‌اند، بیشتر دیده می‌شود. خشونت طلبی و سوءظن از مهم‌ترین مصادیق این رفتارها محسوب می‌شود. اینکه پای خیانت در خانه کسی وارد می‌شود حاصل رفتارهای خود اوست، نمی‌توان زوجه را متهم به این کرد که اگر به همسرت بهای می‌دادی او هرگز به تو خیانت نمی‌کرد. حکم منصفانه‌ای نیست، قرار نیست و اگر همسر تو بلد نیست نیازهای تو را تأمین کند تو در

باور بود. تسرین که حسابی از فاش شدن رابطه پنهانی اش خجالت می‌کشید، سکوت کرد.... اگر تسرین سال‌های طولانی به دنبال اعتیاد شوهر تنها بود خودش باید برای حل موضوع از طریق مشاوره مشکلش را حل می‌کرد. بهروز هم که خودش همسر و فرزند دارد نیز دچار این پدیده اخلاقی زشت شده است که چرا با وجود همسر تصمیم به برقراری رابطه غیراخلاقی می‌گیرد.... بسیاری از جنایات خونین که در دادگاه‌های کیفری شاهد آن هستیم در پی فاش شدن همین رابطه‌های شیطانی و نامتعارف است.

که دو پسر تسرین از طریق گوشی مادر متوجه رابطه وی با بهروز میوه‌فروش محله می‌شوند. آنها که از ماجرا حسابی شوکه شده بودند مادر خود را کتک می‌زنند و بعد بهروز را در کوچه پس‌کوچه‌های خلوت مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. تسرین گرفتند پدر را برای ترک، تحویل کمپ ترک اعتیاد بدهند؛ دو پسر خانواده که از بچگی شروع به کار کرده و درس و مشق خودشان را رها کرده بودند تا مخارج خانه را تأمین کنند. تسرین که مدتی بود بعد از انتقال شوهرش به کمپ حسابی تنها شده بود به دنبال پیشنهاد میوه‌فروش محله شروع به رابطه پنهانی با وی کرد. چند ماهی از این ماجرا گذشته بود

معصومه مرادپور/ تسرین ۴۸ سال سن دارد وقتی ۱۸ ساله بود با مرد جوانی ازدواج کرد که حاصل آن دو پسر و یک دختر شد. فریدون که بعضی وقت‌ها تفرقی پای منقل می‌نشست یواش یواش بساط اعتیادش بیشتر شد تا جایی که دیگ تسرین و دو پسر بزرگش تصمیم گرفتند پدر را برای ترک، تحویل کمپ ترک اعتیاد بدهند؛ دو پسر خانواده که از بچگی شروع به کار کرده و درس و مشق خودشان را رها کرده بودند تا مخارج خانه را تأمین کنند. تسرین که مدتی بود بعد از انتقال شوهرش به کمپ حسابی تنها شده بود به دنبال پیشنهاد میوه‌فروش محله شروع به رابطه پنهانی با وی کرد. چند ماهی از این ماجرا گذشته بود

معصومه به همراه عمه و مادرش غرق شدند

مرگ تلخ ۲ زن  
فداکار خوزستانی

وقتی معصومه داخل رودخانه افتاد مادر و عمه‌اش برای نجات او به دل آب زدند اما هر ۳ نفر به کام مرگ فرو رفتند. به گزارش خبرنگار حوادث «ایران»، صدای فریاد و ضجه مادر و عمه معصومه، آخرین یادگاری از آنهاست که به تلخی در ذهن اهالی روستای رمیله آبادان نقش بست. عصر روز سه‌شنبه ۵ اردیبهشت ماه امسال بود که معصومه ۲ ساله با قدم کوتاهش تلوتلو خوران سمت رودخانه بهمنشیر رفت. مادر و عمه‌اش کمی دورتر از او ایستاده بودند. دخترک می‌خواست دست‌های کوچکش را در آب بشوید که در چشم برهم زدن در خروش رودخانه ناپدید شد. مادرش شیون‌کنان سمت رودخانه رفت و برای نجات فرزندش لحظه‌ای درنگ نکرد و به دل آب زد تا بتواند دختر کو چکش را نجات دهد. عمه هم دلش طاقت نیاورد که کنار آب بایستد و خطر را با جانش درک کند اما آرام بماند.



برای همین او هم برای نجات معصومه و مادرش به داخل رودخانه پرید اما مادر و عمه هیچ کدام شنا بلد نبودند که شاید اگر شنا هم یاد می‌گرفتند، در این رودخانه خروشان چندان به کارشان نمی‌آمد. اهالی روستا خیلی سریع موضوع را به پلیس و نیروهای امدادی اطلاع دادند و چند ساعتی که از حادثه گذشت جسد بی‌جان مادر و عمه معصومه توسط امدادگران از آب بیرون کشیده شد. اما هنوز خبری از جسد طفل خردسال نبود. تلاش شبانه‌روزی امدادگران برای یافتن جسد معصومه ادامه پیدا کرد تا اینکه بالاخره با گذشت ۴ روز از حادثه، جسد دخترک ۳ کیلومتر دورتر از محل سقوط معصومه به رودخانه، در نزدیکی ورود کشف شد. پیگر مادر و عمه معصومه به خاک سپرده شده بود که جسد دخترک پیدا شد. حالا فیلم روز تشییع جنازه دوزن جوان و فیلم شیرین‌زبانی معصومه دست به دست در میان اهالی روستا می‌چرخد و اشک به چشمان آنها و غم را به قلب‌شان افزون می‌کند.

زنگ خطر برای پلیس تهران به صدا درآمد  
هفت تیرکشی دزدان گردن‌بند  
برای فرار از محاصره



علی چاهه / هفت تیر کشی ۲ گردن‌بند قاپ موتورسوار برای فرار از محاصره مردم خشمگین زنگ خطر بود برای پلیس تهران که نشان می‌دهد دزدی‌های خیابانی هم به سمت جرایم مسلحانه پیش می‌روند. اگر روزی دزدان و زورگیران خیابانی با دستان خالی و شگرد قاپ‌بندی کیف و زنجیر یا چاقو کشی در صحنه سرقت و فرار دیده می‌شدند حالا با سلاح گرم جولان می‌دهند و باید دید پلیس تهران چه چاره اندیشی‌ای دارد. گردن‌بند قاپی خطرناک در غرب تهران سرقت مسلحانه از یک مرد در شرایطی که هیچ‌کس فکر نمی‌کرد این گردن‌بند قاپ‌ها کلت‌کمری داشته‌اند. صبح روز ۳۰ اردیبهشت بود که در خیابان سازمان آب تهران، راهی محل کار خود شد. در همین حین موتورسواری با یک ترک نشین از روبه‌رو به سمت اش نزدیک و نزدیک‌تر شدند و به محض رسیدن، یکی از آنها پیاده شد تا گردن‌بند طلای او را زورگیری کند اما برخلاف خیلی از موارد که افراد مال خود را سریع به دزد می‌دهند و کار عاقلانه‌ای نیز در شرایط این چنینی محسوب می‌شود، زورگیران موتورسوار با مقاومت مرد جوان روبه‌رو می‌شوند. درگیری شدیدی بین آنها رخ می‌دهد که بالاخره دزد قوی هیکل، مرد جوان را به زمین زده و سریع دستش را به گردن‌بند گرفته و شروع به کشیدن می‌کند. گردن‌بند مرد جوان زخم و لباس‌های تمیز او به خاک و خون کشیده می‌شود اما باز دست از مبارزه با این کفتاران دزد پرتمی دارد. در همین حین کاسپان و ساکنان محل برای کمک به مرد جوان به سمت این افراد حمله ور می‌شوند که یکی از این دزدها، عرصه را بر خود و همدستش تنگ دیده و از پشت کمر خود کلت را بیرون می‌کشد.

وقتی مرد جوان و مردم چشمشان به اسلحه می‌افتد دیگر روحیه خود را باخته و حتی گردن‌بندی را که به خاطرش این همه زد و خورد اتفاق افتاده است رها کرده و به این افراد می‌دهند. دزدان سوار موتور شده و تا لحظه آخر غیب شدن از صحنه اسلحه را به سمت مردم نگه می‌دارند تا کسی دنبال آنها نرود. البته پیش از متواری شدن این دزدها مسلح، مردم با فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ تماس گرفته بودند که یک تیم گشت پلیس از کلانتری ۱۱۸ ستارخان در حالی که کار از کار گذشته بود، رسید. صورتجلسه این دزدی، توسط پلیس نوشته شده و اظهارات حاضران در صحنه نوشته می‌شود. حالا نیز بیش از ۷ روز است که از این سرقت مسلحانه در حالی که دوربین‌های مداربسته محله نیز چهره این اشخاص را ثبت کرده، گذشته اما این افراد هنوز دستگیر نشده‌اند.